

## عنوان مقاله:

تحلیل رمان الشحاذ (گدا) بر مبنای کهن الگوهای یونگ

## محل انتشار:

دوفصلنامه زبان و ادبیات عربی، دوره 8، شماره 15 (سال: 1396)

تعداد صفحات اصل مقاله: 27

## نویسندگان:

روح الله نصیری - استادیار گروه معارف قرآن و اهل بیت (ع) دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

سید محمد جلیل مصطفوی روضاتی - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

## خلاصه مقاله:

یونگ معتقد است: انگاره هایی که در رسیدن به فردیت وجود دارند، از زمان های باستان تاکنون در درون تمامی انسان ها وجود داشته است که وی آنها را به عنوان کهن الگو معرفی می کند. از منظر یونگ، تکامل فرآیند فردیت در نیمه دوم زندگی و به تدریج رخ می دهد. نجیب محفوظ در رمان الشحاذ و در خلال یک سفر رمزی، ما را نه به گذشته قهرمان رمان - عمر الحمزاوی - بلکه به گذشته بشر و به ناخودآگاه جمعی می برد. عمر الحمزاوی در این رمان در یک فرآیند فردیت روانی قرار گرفته که محتویات ناخودآگاه جمعی به صورت رویا و حالت هایی از خلسه برای او متجلی می شود و در جامه کهن الگوهای مختلف راه فردیت و کمال روانی را به وی نشان می دهد؛ از این رو رمان الشحاذ قابلیت دارد بر مبنای کهن الگوهای یونگ بررسی شود. کهن الگوهای یونگ مانند سایه، آنیما، نقاب و تولد مجدد دقیقا در مورد عمر الحمزاوی مصداق داشته و قابل پیجویی است. هدف در این پژوهش این است که با مطالعه رمان الشحاذ، تجلی و کارکرد کهن الگوهای یونگ در فرآیند تفرد روانی عمر الحمزاوی به شیوه تحلیل محتوا و با رویکرد نقد روانشناختی بررسی شود. نتیجه مقاله حاضر این است که از منظر نقد روانشناختی یونگ، گاهی آشفتگی روانی نشانه بیماری نیست، بلکه تلنگری است برای سیر در مسیر تفرد و نوزایی و نیل به خودآگاهی و تعادل روانی.

## کلمات کلیدی:

یونگ، کهن الگو، سایه، نقاب، آنیما، الشحاذ

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/719869>

